

مبانی شکل‌گیری و اصول سازمان‌یابی کالبدی شهر اسلامی

مهندس جابر دانش *

مریی پژوهش پژوهشکده فرهنگ، هنر و معماری جهاد دانشگاهی
(تاریخ پذیرش نهایی: ۸۹/۵/۹)

چکیده

شهرها و مجتمع‌های زیستی از جمله بارزترین و ملموس‌ترین جلوه‌های فرهنگ بشری است که با ارائه فضاهایی عینی و قابل ادراک، بسیاری از مؤلفه‌های فکری و ذهنی متأثر و منتج از آن را بیان می‌کند. علاوه بر این نوع ارتباط، فضاهای شهری، محیطی فرهنگ‌ساز و تأثیرگذارند که می‌توانند در شکل‌گیری نظام زیرساختی و ذهنی جامعه اثربخش باشند. شهرهای اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیستند.

آن چه این مقاله در پی آن است، تحلیل مبانی شکل‌گیری و اصول سازمان‌یابی شهرهای سنتی اسلامی است که در راستای دستیابی به آن، پیشینه تاریخی شهرهای اسلامی، خصوصیات کالبدی و عوامل مؤثر در شکل‌گیری آنها مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. این تحلیل در تبیین مبانی انتظام و شکل‌گیری شهرهای اسلامی، با طرح بُعد معناگرا و عرفانی فرهنگ و هنر اسلامی در بنیاد و حیات کالبد شهری، اصول وحدت‌گرای فرهنگ دینی در انتظام هماهنگ، شهر اسلامی را مورد تأکید قرار داده است.

واژگان کلیدی: شهر اسلامی، انسجام شهری، وحدت، معنویت، انتظام هماهنگ

که صحبت از بی توجهی به هویت تاریخی نیست، بلکه مُراد آن است که این توجه و تمرکز، نباید موقوف به گذشته و ایستا باشد، بلکه باید تفکری پویا باشد که نحوه شکل‌گیری پدیده‌های تاریخی و عناصر و عوامل تأثیرگذار در آن را کشف کند و آن را در طول زمان مورد تحلیل قرار دهد تا از این طریق، تضمین و تخمین دگرگونی‌های بعدی پدیده را میسر سازد.

مطالعاتی نیز که تحت عنوان شهر اسلامی انجام می‌شود، باید بدین منوال تدوین و ارائه شود، یعنی در آن نه تفکرات تقدیس‌گرایانه، نوستالژیک و شاعرانه راه یابد و نه اندیشه‌هایی موقوف به نفی کامل گذشته و قطع حرکت و تداوم تاریخی. بلکه با تحلیل و بررسی دقیق کالبد مجتمعات زیستی به عنوان یکی از مظاهر هویت تاریخی جوامع، نظری به حال و آینده آن داشته باشد و اصولی را بیان کند که در مسیر آتی شهرها دست‌یافتنی، صحیح و قاعده‌مند باشد.

روش تحقیق

این مقاله تحقیقی، پژوهشی بنیادی است که نگاه حاکم بر آن در تمام بخش‌ها، تحلیل محور است که البته در کنار آن از ابزار توصیف و تطبیق داده‌ها نیز بهره برده شده است. در بیان پیشینه تاریخی شهر اسلامی، رویکرد توصیفی - تحلیلی مورد توجه قرار گرفته و در تبیین ساختار آن از رویکرد تطبیقی - تحلیلی استفاده شده و نظام شهرهای سنتی اسلامی با نمونه‌های قدیمی و عمدتاً قرون وسطایی اروپایی مورد مقایسه و تطبیق قرار گرفته و نکاتی از آن استنباط و تحلیل شده است.

یافته‌ها

محیط ساخته شده جهان امروز از چهار سنت عظیم شکل گرفته است: سنت شهرسازی خاور دور، هند، جهان اسلام، جهان مسیحیت یا مغرب زمین. سنت شهرسازی شرقی معیارهایی را وضع کرده که در طلب تقارن مبتنی بر ارزش‌های پایدار است. در مقابل، سنت غربی واضع مدلی شد که از ابتدا کارایی فضای ساخته شده را می‌طلبید و بیانگر ایدئولوژی بود که هدفش تحول پیوسته بود (گالاتای، ۱۳۸۳ ج. ۱: ۱۷-۱۶).

طی دوره ۱۳۳-۱ هجری و ۷۵۰-۶۲۲ م (تقریباً در اواخر سلسله بنی امیه) قلمرو جغرافیایی که از اسپانیا تا هند امتداد می‌یافت، تحت تصرف مسلمانان بود، منطقه‌ای که امروزه با عنوان جهان اسلام از آن یاد می‌شود. سرعت و کثرت حملات اعراب بدوی در سده‌های هفتم و هشتم میلادی موجبات محو برخی بناهای موجود را فراهم ساخت و استادکاران محلی را برای کار در ساخت محلات جدید بومی برانگیخت و این بنایان توانستند مفاهیم ذاتی دین جدید را وارد اشکال معماری آن بکنند (حکیم، ۱۳۸۱: ۲۰؛ پیتربریج، ۱۳۷۹: ۱۹۳).

شهر اسلامی نخستین بار در ربع اول قرن بیستم به یک موضوع جدی تحقیقی تبدیل شد. پس از آن مطالعات مختلفی صورت گرفت و مقالاتی در این زمینه انتشار یافت. در اواخر دهه ۱۹۶۰، رهیافت‌ها و روش‌شناسی‌های متمایزی از این مطالعه مشخص شد که می‌توان آنها را ذیل وجود الگویی تحت عنوان شهر اسلامی، مطالعه دقیق شرایط محلی و بررسی یک نوع ساختمانی خاص نظیر مسجد جمع‌بندی کرد (Grabar, 1969:26-7).

روش کلی محققین غربی در سال‌های نخست قرن بیستم، توجه به اسلام به عنوان پایه‌ای برای تفسیر ریخت‌شناسی بود. با این وجود، این پایه چندان گسترده نبود و عمدتاً به تحلیل توصیفی از فرم و سازمان شهری و طرح معماری وابسته بود. اتکای اولیه به اسلام به عنوان مبنایی برای تحلیل، اساساً منطقی بود. با این حال نتایج کار آنان به مقدار زیادی به جهت روش‌شناسی دچار اعوجاج شد. آنها عمدتاً نوعی تحلیل توصیفی از نمود کالبدی شهر را، بدون تحلیل فرآیند ساخت و ساز آن مورد متابعت قرار دادند^۱ (حکیم، ۱۳۸۱: ۶۰-۳۵۹).

البته این توصیف‌های کالبد شناسانه با ارائه اطلاعات نسبتاً جامع و دقیقی از شناسنامهٔ ابنیه و بافت قدیمی شهرهای اسلامی، کاملاً بی‌ارزش و بلا استفاده نبوده، در موارد بسیاری می‌تواند مواد خام و اولیه تحلیل‌های عمیق‌تر و موشکافانه‌تری را در بررسی مبنایی شکل‌گیری و فرآیند ساخت شهرهای اسلامی تدارک ببیند و باری‌گر تبیین اصول آن توسط دیگر محققین و پژوهشگران باشد که این نوشتار نیز سعی در رعایت این خط مشی دارد.

باید در نظر داشت بررسی ابنیه و بافت شهری، زمانی مُثمر ثمر و سودبخش خواهد بود که اولاً، حاوی نکات و درس‌هایی برای شرایط کنونی جامعه باشد و ثانیاً این میراث اسلامی مستدام و مستمر دانسته شود، نه آن که با پیش‌فرض‌ها و مفروضات پیشین، صرفاً تبیینی - هر چند به ظاهر عمیق - از آن ارائه شود، بی آن که در ثمر بخش و راهبردی بودن آن در حفظ سنت اسلامی درنگی شود. در این صورت، کندوکاوها و توصیف‌ها، چنان رنگ و بو و صبغای تقدیس‌گرایانه به خود می‌گیرد که به تنزیه آثار گذشته می‌پردازد و آنها را در چنان هاله‌ای از تقدس و والایی فرو می‌برد که دست‌نیافتنی و ذهنی است. در سایه چنین تفکری، آثار گذشته، آثاری باستانی جلوه می‌کند که باید در موزه‌ها و در قابی شیشه‌ای نگهداری شود و بیننده فقط بدان بنگرد، تحسین و تقدیس کند و احیاناً افسوس و غبطه گذشته را بخورد!

این طرز تفکر به همان اندازه که تفکرات مدرن وارداتی در پهنهٔ سرزمین‌های اسلامی مخرب و مخاطره‌آمیز بوده، می‌تواند آثار و نتایج سوء و زیان‌باری داشته باشد. آشکار است

طی سه قرن نخست تاریخ اسلام (یعنی سال ۲۸۸ هجری و ۹۰۰ م)، مبانی و اصول اجتماعی، اقتصادی و همچنین چارچوب‌های حقوقی تدوین شد. فعالیت‌های ساختمانی و شهرسازی با گام‌های نسبتاً سریع‌تری در همان سال‌ها ظاهر شد. سنت طولانی توسعه شهری و ساختمانی که در حوالی سال ۲۸۸ هجری به دوره بلوغ خود رسید، طی ده قرن بعدی به حیات خود ادامه داد (حکیم، ۱۳۸۱: ۱-۲۰).

در دوره‌های بین سده هشتم تا دوازدهم میلادی، شهرهای اسلامی به بزرگ‌ترین و ثروتمندترین شهرهای جهان تبدیل شدند. مثلاً بغداد که در سال ۱۴۵ هجری / ۷۶۲ میلادی براساس یک نقشه شهری مستدیر، با قطری بیش از ۲/۵ کیلومتر پایه ریزی شده بود، با جمعیت بسیار تا مدت‌ها مرکز مهم فرهنگی و بازرگانی جهان به شمار می‌رفت. این شهر در سال ۶۵۶ هجری / ۱۲۵۸ میلادی توسط مغول‌ها ویران شد و گرچه بار دیگر در همان محل برپا گردید، ولی از نقشه مستدیر قبلی پیروی نشد. پایتخت‌های دولت‌های تابعه در غرب و شرق نیز شکوه و جلال چندان مستمیری نداشتند. شهرهای قرطبه در اسپانیا و پالمو در سیسیل دارای چند صدهزار سکنه پراکنده در اراضی وسیع میان باغ‌ها و درختان میوه بودند. اما این دو شهر پس از تسخیر دوباره آنها از سوی مسیحیان به سرعت رو به زوال نهادند (بنه ولو، ۱۳۸۵: ۱۱). پایتخت‌های دولت‌های شرقی مانند اصفهان و شیراز در ایران، آگرا و دهلی در هند، تا عصر جدید هم مهم و پر جمعیت باقی ماندند. این شهرها طی سده‌های شانزدهم، هفدهم و هجدهم از لحاظ معماری ترکیبی دوباره یافتند و همچنین به شیوه نوین هندسی در مقیاسی بزرگ و تقریباً به مانند پایتخت‌های اروپایی دوره باروک دوباره طراحی شدند (پیشین).

با این وجود تفکر غنی توسعه شهری و گسترش شهر اسلامی بر مبنای اصولی در سال‌های نخست قرن بیستم دچار توقف ناگهانی شد و سرانجام با فروپاشی امپراطور عثمانی در سال ۱۳۳۷ هجری قمری / ۱۹۱۸ میلادی پایان یافت^۲ (حکیم، ۱۳۸۱: ۲۱).

در سنت شرقی، شهرنشینی و شهرهای اسلامی در طول چهارده قرن پیش تاکنون بر پهنه بسیار وسیعی گسترده شده، در نواحی مختلف جهان بسط یافته و در اجزای بسیاری از تمدن‌ها و ایدئولوژی‌ها نقش چشم‌گیری داشته است. در تمام این دوران، شهرهای اسلامی به حیات، خلاقیت، توانمندی و بازسازی خویش ادامه دادند و بر بحران‌های مختلف فائق آمدند. این شهرها بر فراسوی شعاعی گسترده از طریق بنیادهای جدید احیاء شدند و بروز آنها از طریق سیستم‌های جدید شهری تحقق یافت.

حضور فرهنگ اسلامی در اقلیم‌ها و سرزمین‌های مختلف و نیز امکانات نامحدود ترکیب و تلفیق فرهنگ بومی با فرهنگ

اسلامی، به عرضه نوعی وحدت در بسیاری از مفاهیم و مظاهر شهری در آنها منجر شده است. از سوی دیگر تاریخ، موقعیت جغرافیایی و تنوع قومی، اختلافاتی را نیز در این پدیده‌های شهری به وجود آورده است، چه برخی از این فرهنگ‌ها به سنت‌های شهرنشینی دوران باستان نیز مجهز بودند که این خود تأمل برانگیز است (کوننو، ۱۳۸۴: ۱۵).

در ادامه تحت دو عنوان زیر، به بررسی عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری کالبد و فیزیک شهرهای سنتی اسلامی و همچنین ساختار آن پرداخته می‌شود:

- عوامل مؤثر در شکل‌گیری شهر اسلامی
- ساختار شهر اسلامی

عوامل مؤثر در شکل‌گیری شهر اسلامی

شهر اسلامی یکی از مظاهر تمدن اسلامی است که در شکل‌گیری و استخوان بندی آن عوامل متعددی تأثیرگذار بوده‌اند. این عوامل را به چند دسته کلی زیر می‌توان طبقه بندی نمود:

• **عوامل طبیعی:** منظور از این دسته، عواملی است که در شکل‌گیری هر شهری از جمله شهرهای اسلامی می‌تواند دخیل و تأثیرگذار باشد که از آن جمله می‌توان به اقلیم، نظام ناهمواری، مواد و مصالح ساختمانی موجود و قابل استفاده و ... اشاره نمود. طبیعی است در غالب موارد، تشابهات عوامل طبیعی نتایج مشابهی را در شکل دادن به شهرهای اسلامی به لحاظ ریخت‌شناسی موجب شده است.

• **عوامل مصنوعی:** این عوامل، مشتمل بر مواردی است غیر از عوامل طبیعی که خود به دو دسته عوامل مؤثر در فیزیک و صورت شهر و همچنین عوامل تأثیرگذار در بنیاد و باطن شهر اسلامی قابل تقسیم است.

منظور از عوامل مؤثر در فیزیک و صورت شهر، عواملی چون تکنیک‌های ساخت و ساز ابنیه و شهرها و قواعد و اسلوب آن و نیز قوانین منبعث از شریعت و فقه اسلامی است که می‌تواند حاوی دستورالعمل‌هایی برای ساخت ابنیه شهری باشد. اما آن چه به باطن و بنیان شهر اسلامی، صبغه اسلامیت می‌بخشد، صرفاً رعایت برخی نکات فقهی نیست، بلکه مفاهیمی چون نظم و سلسله مراتب شهری، وحدت بافت شهری، عدم تمایز اجتماعی و... است که به تفصیل بدان پرداخته می‌شود.

عوامل مذکور را می‌توان به طریقه دیگری نیز دسته بندی نمود تا در آن مفهوم دین به صورت جدی‌تری مورد بحث قرار گیرد:

• **عوامل برون دینی مؤثر در شکل‌گیری شهر:** در این دسته عوامل طبیعی و برخی عوامل مصنوعی همچون تکنیک‌ها و اسلوب ساخت و ساز قرار می‌گیرد. این قواعد امری و رای پیام و فحوای ادیان و مذاهب الهی است که از طریق آموزش

و تجربه قابل فراگیری و انتقال است و منحصر به چارچوب فرهنگی خاصی نیست.

• **عوامل درون دینی مؤثر در شکل‌گیری شهر:** منظور عوامل مرتبط با شرایع و حقایق دینی است که به طور مستقیم می‌تواند در کالبد و معنای شهر اسلامی تأثیرگذار باشد.

برای بنیان و ساکنان شهر اسلامی، شهر به منزله انعکاس ارزش‌های اسلامی است. گذشته از تمام گوناگونی‌های متأثر از عوامل طبیعی، شهر در اسلام غرق در ایمانی واحد است و در حالی که معیارها و قوانین زندگی بر آن حاکم و مسلط است، شکل مشخصی از معماری را ارائه می‌دهد. در این شرایط عوامل و اصول منبعث از فرهنگ دینی، شبکه قدرتمندی را ایجاد می‌کند که در صورت تعارض با عوامل بیرونی، به طرد و حذف آن پرداخته، جایگزین دیگری را برای آن می‌طلبد و یا آن که در صورت امکان آن را جذب و تعدیل می‌کند.

به گفته بسیم سلیم حکیم دین اسلام از قلب سرزمین عربستان با سنن بسیار قوی عربی در سطوح مختلف حیات اجتماعی از جمله امور ساختمانی ظهور یافت. بسیاری از این سنن که در انطباق با ارزش‌های اسلامی قرار نداشتند، ممنوع و مابقی با برخی تعدیلات جذب تمدن اسلامی شدند. جوانب مختلف امور ساختمانی قبل از اسلام نیز در فرهنگ اسلامی جذب و تعدیل شد و سپس با خصوصیات اسلامی متمایز ظاهر گشت (حکیم، ۱۳۸۱: ۲۱).

اما در تبیین عوامل دینی مؤثر در شکل و ساختار شهر، حضور کدام دسته از عوامل تأثیرگذارتر و پر رنگ‌تر بوده است؟ آیا قوانین و قواعد منبعث از فقه و شریعت اسلامی تأثیرگذارتر بوده یا روح حقیقی و معنوی دمیده شده در پیکره اسلامی؟

این که فقه و شریعت اسلامی، دستورالعمل ساختمان سازی در شهرهای اسلامی و کلید تفسیر و به کارگیری نظام شهرسازی اسلامی است، مورد تأکید برخی محققان از جمله بسیم سلیم حکیم قرار گرفته است. او در کتاب خویش با عنوان شهرهای عربی - اسلامی (۱۹۸۶) که مبتنی بر فقه مالکی است و مورد استفاده و استناد بسیاری از تحلیل‌گران غربی شهرهای اسلامی قرار گرفته، می‌نویسد:

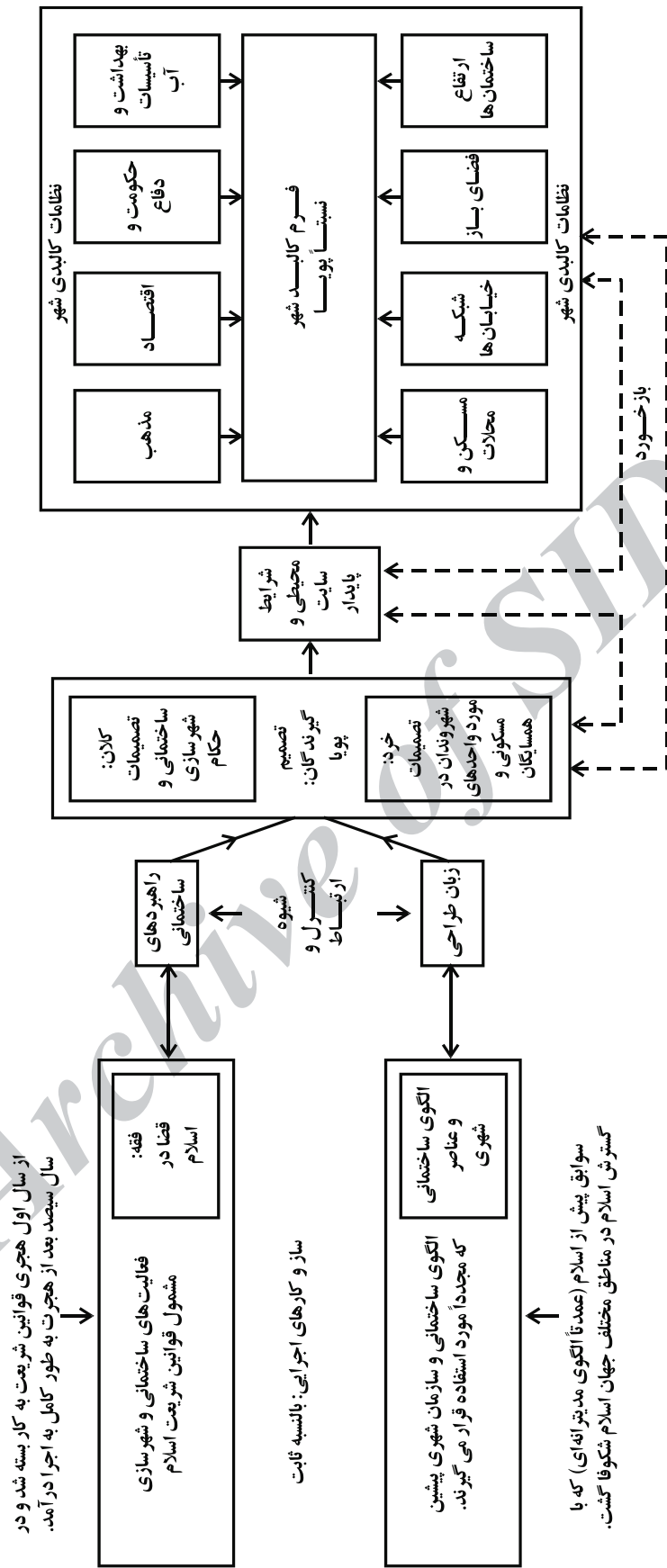
«ریشه‌های نظم و یکپارچگی موجود در اکثر شهرهای جهان اسلام عمدتاً به ارتباط بخش‌ها و ترکیب نظام مند ناشی از آن قابل استناد است که به واسطه مجموعه‌ای از راهبردها و اصول ساختمانی، به وجود آمده و حفظ می‌شوند. این مجموعه، محصول فقه می‌باشد: سازوکاری که نظام ارزشی شریعت را در چارچوب فرآیند ساخت و ساز و توسعه شهری تفسیر نموده و به کار می‌بندد. از این رو تمامی

شهرهای جهان عرب و اسلام که عمده ساکنان آنها مسلمان بوده اند، دارای هویت اسلامی مشترکی هستند که به طور مستقیم از کار بست ارزش‌های شریعت در فرآیند شهرسازی حاصل آمده است» (پیشین: ۳۶۱).

حکیم در تحلیل دست‌اندرکاران و مجریان این نظام ارزشی به تصمیم‌گیری‌های حکام و شهروندان اشاره کرده و آنها را در مقیاس کلان و خرد تبیین می‌کند: «فرآیند پویای تصمیم‌گیری که در شهرها وجهه همت قرار می‌گرفت در وهله نخست بر تصمیمات حکام و شهروندان متکی بود. تصمیمات حکام، ماهیتاً کلان مقیاس بوده و در غالب موارد دارای تأثیرات برنامه‌ریزی شده بر بافت شهر؛ یا احداث یک باب مسجد جامع، مدرسه علوم دینی، امتداد یک خیابان و ... می‌باشد. به عبارت دیگر تصمیمات حکام دارای اثرات بالنسبه آشکاری بود. تصمیمات شهروندان ماهیتاً خرد مقیاس و دارای تأثیرات کمتر در مقایسه با تصمیمات حکام بود، اما تأثیرات کلی آن نهایتاً بسیار برجسته می‌نمود و زندگی بخش عمده‌ای از مردم را مستقیماً تحت تأثیر قرار می‌داد» (پیشین: ۳۷).

در ادامه حکیم روابط متشکل از الگوهای مؤثر بر شکل‌گیری شهرهای سنتی اسلامی را این گونه ترسیم و ارائه نموده است:

Archive



از سال اول هجری قوانین شریعت به کار بسته شد و در سال سیصد بعد از هجرت به طور کامل به اجرا درآمد.

فقه: قضا در اسلام
فعالیت‌های ساختمانی و شهرسازی
مشمول قوانین شریعت اسلام

ساز و کارهای اجرایی: بالنسبه ثابت

الگوی ساختمانی
الگوی ساختمانی و سازمان شهری پیشین
که مجدداً مورد استفاده قرار می‌گیرد.

سوابق پیش از اسلام (عمدتاً الگوی مدیترانه‌ای) که با گسترش اسلام در مناطق مختلف جهان اسلام شکوفا گشت.

نمودار شماره ۱: الگوی ارائه شده توسط حکیم در ترسیم مؤلفه‌های مؤثر بر شکل‌گیری شهر سنتی اسلامی (حکیم ۱۳۸۱: ۳۹)

آن چه در ابتدای نقد آراء باید بیان شود، این است که در ساحت علوم اسلامی، حدیث و فقه به فهم شریعت کمک می‌کند. این شریعت همه جلوه‌های زندگی اجتماعی و دینی مؤمن را فرا می‌گیرد. در ماورای آن علم طریقت است که با جنبهٔ درونی اشیاء ارتباط دارد و حیات روحانی کسانی را که برای پیروی از آن برگزیده شده‌اند اداره می‌کند. طریقت در واقع راهی از زندگی است که بر پایه اتصال و ارتباط شخصی و غیر منظمه‌ای بنا شده است و بالاخره یک حقیقت غیرقابل بیان وجود دارد که در قلب هر دو راه شریعت و طریقت جایگزین است. بنابر تشبیهی جاری، شریعت محیط دایره‌ای است که طریقت شعاع آن است و حقیقت مرکز آن. طریقت و حقیقت روی هم رفته سیمای باطنی اسلام را می‌سازند که صوفی خود را وقف آن کرده است. در مغز آن یک شهود عرفانی و معرفتی نهفته است که تنها نصیب آن کس می‌شود که دارای حال و استعداد درست درک معرفت است (نصر، ۱۳۵۹: ۲۵). معرفت مورد نظر علم اسلامی به کمال روحانی می‌انجامد و همیشه هدف نهایی آن ارتباط دادن جهان جسمانی با اصل روحانی آن از طریق شناسایی رموزی بوده است که مراتب مختلف حقیقت و واقعیت را با هم متحد می‌سازد (پیشین: ۳۶). بدین ترتیب سنت اسلامی، سنتی است که هویت و منش یکپارچه جامعه را در عین تأیید و تقویت ساحت ظاهری و باطنی اش منظور و مقصود خویش می‌داند (نصر، ۱۹۹۱ م: ۱۲-۱۱).

در این میان، چارچوب حاکم بر زندگی و حیات افراد سنتی در جامعه اسلامی، ساختاری منطبق با قوانین شریعت است، اما انسان عالم و هنرمند و صاحب فنی خاص، با عبور از نردبام شریعت و طریقت، حقیقت را می‌جوید.

هنر اسلامی و از جمله نظام طرح افکنی شهری نیز از این قواعد جدا نیست. هنر اسلام نمی‌تواند از شریعت الهی منبعث شده باشد، چون شریعت در واقع رابطه میان خدا و فرد و جامعه را در ساحت عمل مشخص می‌دارد. شریعت در ایجاد حال و هوا و زمینه‌ای برای خلق و شکل‌گیری هنر اسلامی نقش مهمی ایفا می‌کند و از سوی دیگر، محدودیت‌هایی را برای بعضی هنرها و مایه‌های دلگرمی برای بعضی دیگر پدید می‌آورد. به هر حال، شریعت در اصل حاوی احکامی عملی برای مسلمین است و نه در برگیرنده دستورالعمل‌هایی بر خلق چیز. نقش شریعت در هنر، علاوه بر ایجاد زمینه اجتماعی کلی، شکل دادن به روح هنرمند از طریق القای شیوه‌های رفتاری و فضایل خاص منبعث از قرآن و حدیث و سنت پیامبر است. اما همان طور که گفته شد، راهنمایی عملی برای خلق هنری قدسی همچون هنر قدسی اسلامی ارائه نمی‌دهد (نصر، ۱۳۷۵: ۱۲-۱۱).

هر هنر اسلامی صورت تجسمی خاصی را نشان می‌دهد که در آن می‌توان وحدت الهی را متجلی در کثرت دید.

چرا که این هنرها بر پایه وحدت بنا شده و همین وحدت است که قلب و هسته وحی اسلامی را تشکیل می‌دهد (نصر، ۱۳۵۹: ۲۰-۱۹). برای یافتن سرچشمهٔ این هنرها باید به باطن دین اسلام که در طریقت مستتر بوده و حقیقت، آن را روشن ساخته است رجوع کرد. این وجه درونی به نحو انفکاک ناپذیری با معنوت اسلامی پیوند دارد. در واقع، در وجه درونی یا باطنی سنت اسلامی است که سرچشمهٔ هنر اسلامی را باید پیدا کرد و به منبع فیاضی رسید که خالق این هنر و حافظ آن در طول قرون و اعصار بوده و وحدت خیره‌کننده و وجه باطنی شکرآمیز این هنر را ممکن می‌سازد (نصر، ۱۳۷۵: ۱۲).

طرح شهر اسلامی که در محدودهٔ سنت و توسط مردم دست اندرکار در معماری مستمر آن شکل گرفته (بورکهارت، ۱۳۶۵: ۱۹۱)، به صراحت جلوه‌گر مجموع کوشش‌های خلاقه و هنر افراد در این قرارگاه هاست. دهات، شهرک‌ها و شهرها با نظم دهی به نمونه‌های ساختمانی متمایز، فراهم آمده از صور مادی و از راه تکرار و خلق تصویرهایی به مقیاسی فوق انسانی، این مصنوع‌های آدمی را بزرگ جلوه می‌دهند. این جا هم، عالم مثال راهنمای تشکل‌گایی است و شکل‌گیری شهر کمابیش چنان است که گویی سایه‌ای به همان شکل مبدأ ایجاد کننده‌اش به وضوح درآمد است (اردلان و بختیار، ۱۳۸۰: ۷۹).

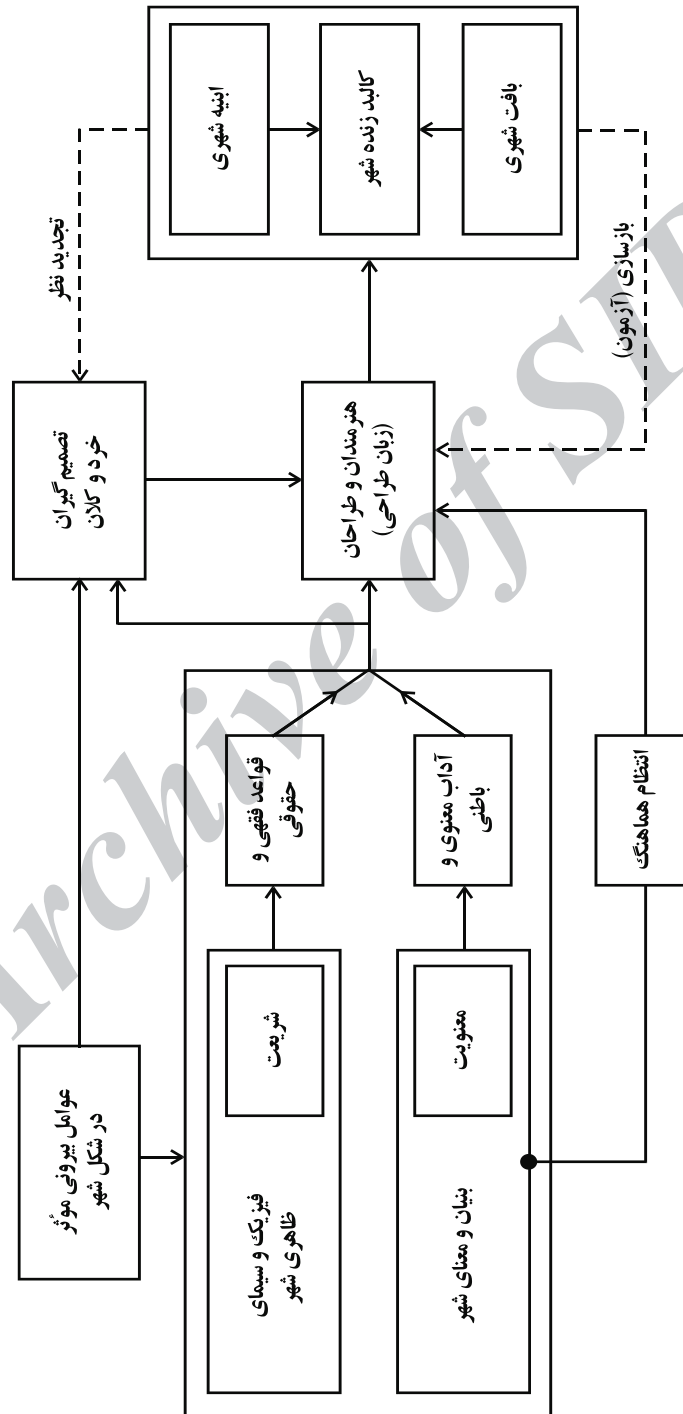
در جهان بینی با انتظام جامعه سنتی، انسان میان دریافت خویش از عالم و دیدگاهش نسبت به خویشستن در حرکت است. دریافت او از شهر در نیمه راه این دو قطب واقع است و اصول نمادین هر دو دیدگاه را یکی می‌سازد. شهر در سلسله مراتب مفهوم یا تعین فضایی، شکل مثبتی است که میان دستگاه مختصات اصلی فضا قرار گرفته است. کیهان، شهر و انسان به یک اندازه تعین یافته‌اند. این سه مقیاس، چه جدا و چه یکجا، از جنبه نشأت مثالی خود، متعین و دیرپای و تمام و کمال هستند. شهر در وجود عنصری یا وجود این جهانی، درجه به درجه به مثل خود نزدیک می‌شود. اهمیت دستاورد تصویری اش در توانایی اوست به این که حال و هوای ذاتی یک مکان با انتظام در عالم را به وجود آورد (پیشین).

همواره انتظام موجود در شهرهای کهن و سنتی مختلف در سه قالب طبیعی، هندسی و هماهنگ، نمود یافته است. بادیه گردان و روستائیان که از دیگران به طبیعت نزدیک‌ترند، نظم و انتظام طبیعی را گسترش دادند. نظم هندسی به مثابه گونه‌ای وحدت در وحدت با نظام کهن‌ترین شهرهای آدمی مرتبط است. نظم با نواخت و هماهنگ موجد کثرت در وحدت است. موجدشکل‌های هندسی است که در چارچوب یک هندسهٔ فراآگاهانه درالگوهای طبیعی با یکدیگر پیوند یافته‌اند (پیشین).

هنرمند در نظم هندسی از طریق حداقل وسایل بیانی هنر اسلامی، دستمایه‌ها، رنگ‌ها و شکل‌ها به وحدت دست

صفت و ویژگی‌هایی همچون وحدت، سلسله مراتب، زیبایی، تنوع و جلوه نموده، کالبد و تجلیاتی خاص در محیط شهری یافته‌اند.
با توجه به مطالب بیان شده، نگارنده الگوی دیگری به جای الگوی حکیم، برای پیکربندی عوامل مؤثر در شکل‌گیری شهر پیشنهاد می‌دهد:

می‌یابد. این روش اصولاً می‌کوشد صورتی واحد را برگزیند که از ماده‌ای واحد ساخته شده و از راه تکرار و تفصیل این صورت به وحدتی بدیهی دست یابد. نقطه مقابل آن نظم هماهنگ است که از راه کاربرد حداکثر وسایل بیانی هنر به وحدت می‌رسد (پیشین: ۸۹). هر چند نمونه‌هایی از شهرهای اسلامی مبتنی بر نظم طبیعی و هندسی قابل یافت است، اما غالب شهرهای اسلامی دارای انتظامی هماهنگ‌اند که با



نمودار شماره ۲: الگوی ارائه شده توسط نگارنده در ترسیم مؤلفه‌های مؤثر بر شکل‌گیری شهر سنتی اسلامی و با توجه به تأثیر معنوی دین.

در این الگو، ضمن توجه به جایگاه معنوی و باطنی هنر اسلامی و تأثیر این معنویت در وجه هماهنگ شهر اسلامی، قشری به نام طراحان و هنرمندان، در کنار حاکمان و شهروندان لحاظ شده است. حاکمان و شهروندان به عنوان تأثیرگذاران خرد و کلان بر بافت شهری همواره تحت تأثیر فرهنگ حاکم بر جامعه خواهند بود. اما آن که خود را درگیر یافتن پیام معنوی جهان بینی اسلامی می‌کند، هنرمند است که نهایتاً یافته‌های خود را با صورتی کثیر و انتظامی هماهنگ و واحد شکل داده و هویت می‌بخشد. این هنرمند خلاق تحت تأثیر مستقیم مفاهیم باطنی حقیقت دین است که در نمودار شماره (۲) بیان شده است.

همچنین طبق نمودار، عمارت و بافت ابتدایی ساخته شده می‌تواند حاوی نکات و ظرایف جدید در قالب بازسازی و تجدید نظر باشد که در خلق و عمارت جدید بر عوام و خواص - مردم و هنرمندان - تأثیر گذار خواهد بود.

ساختار شهر اسلامی

در تبیین ساختار شهرهای اسلامی ابتدا با ذکر پیشینه‌های ریشه و مبدأ شهرسازی در بلاد اسلامی پرداخته می‌شود و در ادامه خصوصیات و ممیزات کالبدی شهرهای سنتی اسلامی در مقایسه با نمونه‌های غربی بیان می‌شود.

در جهت ریشه یابی شهر اسلامی و مباحثی همچون کنکاش در مبادی آغازین هنر و معماری اسلامی، باید در دو حیطة و عنوان مجزا به جسجو پرداخت:

۱- اوضاع شهرهای عربی قبل از اسلام و نحوه تعامل و تبادل فرهنگی شهرهای اسلامی با آنها؛

۲- احوال سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌های شهری غیر عربی و نحوه برداشت و دریافت از آنها.

در مورد موضوع اول باید گفت فاتحان عرب همه جزء قبایل خانه بدوش و چادرنشین نبودند. شمار زیادی از سپاهیان عرب از غرب و جنوب غربی شبه جزیره عربستان برگزیده شده بودند که وارثان سنت دیرپای بناسازی منطقه‌ای بودند. با این که شمار قابل اعتنایی از آنها کشاورز و چادر نشین بودند، ولی تعداد دیگری نیز در مراکز شهری و بازرگانی همچون مکه، مدینه، طائف و صنعا می‌زیستند (پیتر بریج، ۱۳۷۹: ۱۹۴).

بدین ترتیب برخی تجارب، تکنیک‌ها و معیارهای سازمانی در زندگی شهری از طریق برخی اعراب ساکن و نیز بعضی از آنها که دارای ریشه و نژاد اعراب جنوبی‌اند، به صورت میراثی پایدار منتقل شده‌اند، به نحوی که اعراب مذکور از مدت‌ها پیش معیشت خود را از راه کشاورزی کسب کرده و در شهرهایی از مناطق حاشیه بزرگ ساکن بودند. یعنی چند قرن قبل، تعدادی از اقوام اصلی اعراب زندگی کوچ نشینی را کنار نهادند و در حیطة زندگی خود به منظور استقرار،

امکاناتی را به صورت نوعی زندگی شبه شهری فراهم آوردند (کوننو، ۱۳۸۴: ۳۹).

در تبیین محور دوم پاسخ یعنی نحوه تعامل فرهنگ اسلام با تمدن شهری ممالک مفتوح غیر عربی، ابتدا به ذکر سخنی از ابن خلدون در کتاب مقدمه وی درباره نحوه شهرنشینی مسلمین در سرزمین‌های مورد نظر می‌پردازیم:

«اعراب نسبت به اقوام دیگر بدوی تر و دور از صنایع بودند. آنها با ممالکی که هنگام اسلام گشودند آشنایی نداشتند، ولی همین که کشورهای مزبور را متصرف شدند، دیری نگذشت که رسوم و آیین شهرنشینی را به کمال اخذ کردند و هنگامی که بناهای دیگران را دیدند، خود را از بنیان نهادن بناهای جدید بی‌نیاز شمردند. افزون بر این، دین در آغاز امر مانع از غلو کردن در امر بناها بود و اسراف در این راه را بی‌آن که جانب میانه روی مراعات شود، روا نمی‌دانست» (ابن خلدون، ۱۴۲۹ ه.ق: ۳۳۲).

بدین ترتیب استفاده از دستاوردهای سایر تمدن‌ها در جهت رفع نیازمندی‌ها و عدم زیاده‌روی در ساخت و برپا کردن ابنیه لازم از جمله اقدامات اولیه اعراب تازه مسلمان در برخورد با سایر فرهنگ‌ها بود. یکی از خصوصیات اصلی شهر اسلامی عبارت است از این که یک پهنه جغرافیایی بسیار وسیع را با سرعت زیاد در بر گرفته است. قسمت وسیعی از این گستره، لم یزرع اما سرزمینی با تمدن کهن است. با اشتراک مساعی و با به کار گرفتن امکانات مردمانی از نژادهای، مختلف تاریخ اسلام شکل گرفت. اکثر شهرهای اسلامی که بر روی تمدن‌های قدیمی بنا شده‌اند، توانسته‌اند فضایی با هویت و خصوصیات خود به وجود آورند. آنها پوسته امپراتوری‌های زمانه را شکافتند و به دور آن نفوذ کردند و در اندک زمانی در تمامی جهان گسترده شده و با آن در آمیختند. در واقع اسلام می‌تواند شهرهای خود را بر شهرهای قدیمی بنا نهد. در این راستا نقشه دنیای باستان را به هم می‌ریزد، اما آن را ویران نمی‌کند، زیرا هدف دیگری دارد. دنیای کهن در همه جا به خصوص در شهرهای قدیم خود را می‌نمایاند (بمات، ۱۳۶۹: ۴۳ و ۳۴). این شهرها یکی از ویژگی‌های عمده شهرهای باستانی را در خود محفوظ داشتند و این ویژگی آن است که در آنها تمام عناصر ساختمانی - اعم از خانه‌ها، قصرها و بناهای عمومی - مجموعه‌هایی از محوطه‌های جداگانه رو به فضاهای داخلی را تشکیل می‌دهند. البته میدان‌ها و بازارها نواحی محصور وسیع‌تری بودند و بخشی از شبکه بندی خیابان‌ها که صرفاً راه‌های گذر بودند و به سختی تکافوی پیاده‌ها و گاری‌ها را می‌کردند، به حساب نمی‌آمدند (بنه ولو، ۱۳۸۵: ۹ و ۷).

از جمله فرهنگ‌های شهری غیر عربی در زمان ظهور اسلام می‌توان به سرزمین مغرب، شمال آفریقا و شرق مدیترانه اشاره کرد. اعراب، مجموعه‌های دیگری را در مناطق بین

دسترسی بدان فرق می‌کرد (پیتر بریج ۱۳۷۹: ۱۵).

اما این سلسله مراتب دسترسی، یکپارچگی آن را مختل نکرده، به طوری که در این گونه شهرها بین حیات مادی و معنوی تمایزی وجود ندارد و هر دو به صورت واحدی انفکاک ناپذیر جلوه کرده، فضای شهری واحدی را طرح ریزی می‌کنند. به عنوان نمونه راسسته بازار از جلوی درهای مسجد آغاز شده، آن را در برمی‌گیرد. بنای مرکزی شهر در مکان ممتازی قرار نمی‌گیرد و مسجد نیز از بافت شهر جدا نمی‌شود، ولی وجود آن، زندگی روزمره و جاری در بازار را تضمین می‌کند. بدین ترتیب بین فضای مقدس و مکان زندگی که عالی‌ترین نمونه آن بازار است، فاصله‌ای وجود ندارد. یکی دیگری را تأیید و تضمین کرده، آن را به تحرک و امی دارد و هر دو نیز متفقاً در یک فضا جمع شده‌اند (بمات، ۱۳۶۹: ۹۸).

سلسله مراتب، نظم مرکب و اتحاد بین عناصر مختلف شهری در حوزه فرهنگ اسلامی، تا حدی متمایز و متفاوت با نظام شهری اروپایی بود. شهرهای جدید اروپایی قرن‌های دوازده و سیزده که بر مبنای خردگرایی طراحی شده بود و معیارهای جدید شهرسازی که ساختاری راست گوشه در سراسر شهر داشت^۲، با احساس برتری مسیحی در هم آمیخت. این شهرهای راست گوشه در تقابل با شهرهای پیچ در پیچ اسلامی بود که از نگاه عالمان مسیحی، شیطانی تلقی می‌شد. در جریان بازپس‌گیری اسپانیا توسط مسیحیان، خیابان‌های باریک و پر پیچ و خم مراکشی‌های مسلمان، تحت عنوان مسیرهای غیرمعمول زشت، ویران شد و خیابان‌های وسیع منظم جای آنها را گرفت و فضای عمومی گسترده‌ای پیش بینی شد تا با حیات برون‌گرای مسیحیت تناسب و سازگاری بیشتری داشته باشد (Galantay، 1977: 26).

به منظور دستیابی به تحلیلی ساختارمند از نحوه انتظام فضاهای شهری اسلامی و مقایسه آن با نمونه‌های غربی، در سه سطح شهر، محله و معبر و با عناوین ذیل به بررسی و تبیین کالبد بافت شهری می‌پردازیم:

- انسجام شهری
- موجودیت سیاسی شهر/اصناف
- محله‌های شهری
- معابر شهری

الف. انسجام شهری: همان‌طور که اشاره شد، عناصر و بناهای مختلف موجود در شهرهای سنتی اسلامی در کلافی از معابر و شریان‌های ارتباطی، مجموعه واحد سازمان یافته و شکل گرفته‌ای می‌سازند. این فضا با پیچ و خم‌های محافظ آن، به شکل فرم‌های مدور حلزونی است که با نقشه گسترده شهر اروپایی در تضاد است. راه‌های ارتباطی که گاه مخفی‌اند، از تمام شهر، خانه واحدی می‌سازند. بدین ترتیب شهر صرفاً به عنوان معماری مطرح نیست، بلکه با کسانانی که در آن

النه‌رین و از حوزه ایرانی مشاهده کرده و بهره‌هایی بردند. در نهایت در منطقه آسیای میانه، افغانستان و هندوستان مجموعه دیگری از تمدن‌های پایدار، سرشار از درون مایه و فصل مشترک‌های متفاوت در دسترس اعراب بدوی قرار می‌گیرد (کونفو، ۱۳۸۴: ۴۳).

یکی از مواجهه‌های ابتدایی اعراب با مناطق شهری در شرق تمدن هلنی بود. با گذشت روزگار نقشه رومی شهر را که در زیر پوسته بیشتر شهرهای اسلامی شرق نزدیک بود، دگرگون ساختند و آنها را به تناسب نیازهای خود شکل دادند. تنها بخش مرکزی چهارراه را برای جایگاه بازرگانی و دادو ستد پذیرفتند و در ماورای آن قسمت مسکونی را گرد هم، دور از آمد و رفت و هیاهو می‌ساختند. البته با گسترش متصرفات، اعراب برای خود شهرهایی تازه پی‌ریزی کردند (بنه ولو، ۱۳۸۵: ۷؛ بورکهارت، ۱۳۶۵: ۱۹۱).

شاید در اولین نگاه، شهر سنتی اسلامی به صورت پیچ و خمی - لایبرنتی - از کوچه‌های درهم پیچیده شده جلوه می‌کند. در نمایی از بالا، شهر خود را به شکل بلوری نمایش می‌دهد با مکعب‌ها و منشورهایی که در واقع اجتماع خانه‌هایی است که پهلو به پهلو هم قرار گرفته‌اند، با فضاهای بریده بریده شده آمد و شده‌های زندگی روزمره، مسیرهای درهم پیچیده و راه‌های گره خورده‌ای که به نظر می‌رسد به هیچ جا ختم نمی‌شوند. تمام این‌ها شهر را به صورت یک واحد در می‌آورد (بمات، ۱۳۶۹: ۸۷).

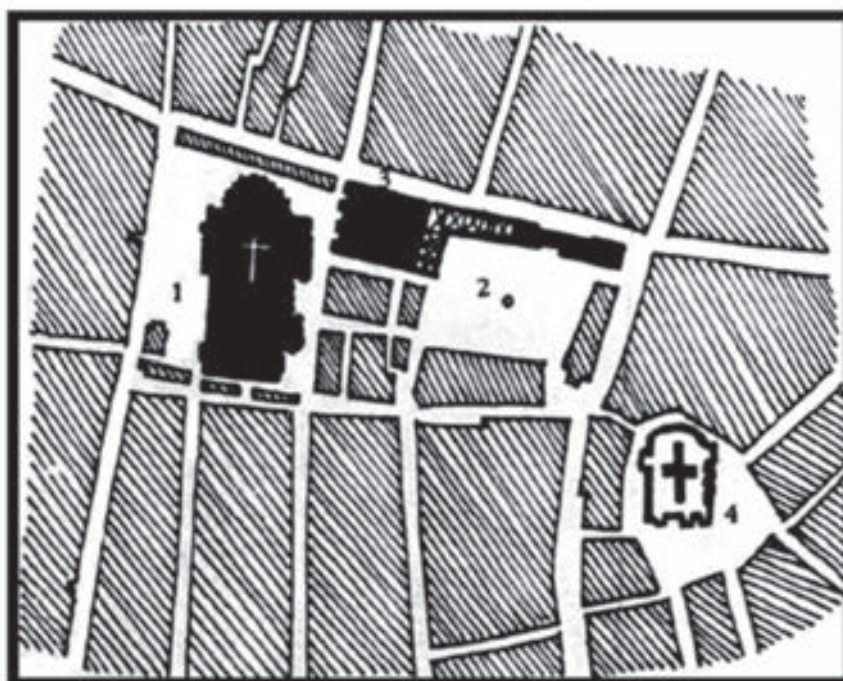
این کالبد پیچیده و درهم در یک نگاه سطحی و ظاهری ممکن است چندان قابل ادراک نباشد، چه در نظر عده‌ای همانند استرن، ویژگی بسیار مهم شهر اسلامی، فقدان انسجام ساختار آن است که هم به لحاظ شهری و هم به لحاظ پیوستگی اجزا در شکل فیزیکی آن نمود پیدا کرده است (Stern، 1967: 26).

حقیقت آن است که روستاها، شهرک‌ها و شهرهای اسلامی به ندرت با تقارن هندسی طراحی شهری مطابقت داشت. چون آن نظام از ویژگی‌های فرهنگ‌هایی بود که یکجا نشینی و اسکان‌های خود را به مثابه تصاویر یک عالم منظم و یا نمودار کیهان شناختی می‌پنداشت^۳. با این وجود، یکجانشینی‌های سرزمین‌های اسلامی، نه سازمان بندی اتفاقی و تصادفی داشتند و نه این که به هم ریخته و نامنظم بودند، بلکه نظمی مرکب از سلسله مراتب بسته و بازی داشتند که در آنها الگوهای ارتباطات و همیاری‌های اجتماعی خاص اسلامی جریان داشت. سازمان بندی شهر اسلامی جلوه طبیعی تعادل بین تجانس و عدم تجانس اجتماعی در یک نظام اجتماعی بود که در آن گروه بندی‌های حیات بومی و شرکت در حیات اقتصادی و مذهبی امت مد نظر قرار داشت. شهر به خصوص از یک نظام سه بخشی فضاهای عمومی، نیمه عمومی و خصوصی تشکیل می‌شد و از نظر میزان دسترسی و عدم

زندگی می‌کنند مطرح می‌شود. خود کلمه شهر، جامعه‌ای را به ذهن متبادر می‌سازد که باید منسجم، گرم و متحد باشد. در این صورت خیابان‌ها و کوچه‌ها به منزله راهرو و خانه‌ها به منزله طاق‌هایی هستند که یک خانواده از آنها استفاده می‌کند. تمام شهر یک خانه را تشکیل می‌دهد (بمات، ۱۳۶۹: ۸-۸۷).

اما فضای عمومی شهرهای قدیمی اروپایی - عمدتاً نمونه‌های قرون وسطایی - دارای ساخت پیچیده و درهمی بود، چرا که ناگزیر به رعایت قدرت‌های مختلف و گوناگون حاضر در شهر نظیر حکومت اسقفی، حکومت شهرداری، قدرت فرقه‌های مذهبی و اتحادیه‌های صنفی بود. به این ترتیب شهرهای نسبتاً بزرگ هرگز دارای یک مرکز واحد

نبود، بلکه در آنها یک مرکز مذهبی (شامل کاتدرال و کاخ اسقفی)، یک مرکز قدرت مدنی با کاخ شهرداری و یک یا چند مرکز تجاری و تالارهای اتحادیه‌های صنفی دیده می‌شد. این مناطق می‌توانست با هم تداخل داشته باشد، ولیکن تضاد بین قدرت‌های مذهبی و مدنی (که در عهد باستان وجود نداشت) تا حدی دارای تعریف مشخص بود. هر شهر به محلاتی تقسیم شده و هر محله دارای سیمای مشخص و ویژگی‌های خاص خود و غالباً حتی تشکیلات سیاسی اختصاصی خود بود. در سده سیزدهم با بزرگ‌تر شدن شهرها مراکز فرعی شامل دیرهای گروه‌های دهبانان مذهبی جدید، با کلیسا و میدان‌هایشان در محلات واقع در حومه شهرها شکل گرفت (بنه ولو، ۱۳۸۵: ۵۷) (تصویر شماره ۱).



تصویر شماره ۱: مرکز شهری قرون وسطایی (لوبک)، شکل یافته از چهار فضای ویژه عبارتند از: ۱- فضای باز در جلوی کلیسای اصلی، ۲- میدان بازار و عمارت شهرداری، ۳- خیابان اصلی که از کنار این دو می‌گذرد و ۴ فضای باز در جلوی کلیسای فرعی. (بنه ولو ۱۳۸۵: ۵۷).

می‌کردند، خواهان بسیار داشت؛ طبقات فقیر جامعه عمدتاً در حومه شهر زندگی می‌کردند.» (پیشین: ۸-۵۷)

به نظر می‌رسد، به عقیده عده‌ای از جمله ماکس وبر، شهری با چنین نظامی تنها نمونه شهری ایده آل است. به نظر وبر، تنها در باختر - اروپای مسیحی - است که گروه شهروندی مشترک (Community)، شهری در کامل‌ترین معنای واژه به عنوان یک پدیده عمومی پیدا می‌شود. به عقیده او، شهر در غرب حداقل از استقلال و خود مختاری نسبی، نظام حقوقی و دادگاه‌های مستقل و خاص خود، نوع فعالی از انجمن‌ها به شکل اتحادیه‌های صنفی (Guilds) و آزادی حقوقی و سیاسی در مقابل مقامات فئودالی برخوردار بود. این شهرها شخصیت حقوقی داشتند و توانایی انعقاد عهدنامه و تشکیل اتحادیه را داشتند؛

محلات مربوط به شهرهای اسلامی مختص به گروه‌های قومی و مذهبی بود (بنه ولو، ۱۳۸۵: ۱۰) و اصولاً ساختار متفاوتی با نمونه‌های اروپایی داشت که مرتبط با موجودیت سیاسی شهر است که بدان پرداخته می‌شود.

ب - موجودیت سیاسی شهر / اصناف : بنه ولو در توصیف اوضاع سیاسی شهرهای عهد قرون وسطا می‌نویسد: «شهرهای اروپایی قرون وسطایی موجودیت‌های سیاسی ممتازی داشتند. بورژوازی شهری اقلیتی از کل جمعیت شهری را تشکیل می‌داد که از شروع سده یازدهم تا اواسط سده چهاردهم سریعاً و دائماً رو به رشد بود. قوانین آن به سود مردمانی تدوین می‌یافت که در داخل دیوارهای شهر متمرکز بودند. مرکز شهر، جایی که مردم مرفه در آن زندگی

دست‌یابی بر قدرت علمی دین - به عنوان نماینده جامعه مؤمنان و منبع تأیید و مشروعیت حکام - دور می‌نمود. در این‌جا، جامعه به طور کلی متضمن امری بیش از شهر بود که حدود آن مشخص نیست و تجسّمی است از پدیده‌های کلی و عالی که همانا دارالاسلام باشد که شامل سراسر سرزمین‌های اسلامی به منزله گهواره‌ای از نظم و آرامش می‌شود (بورکهارت، ۱۳۶۵: ۴-۲۰۳).

بدین ترتیب اکثر صاحب نظران در این مورد توافق دارند که این سازمان‌های پیشه‌وری مشابه اتحادیه‌های صنفی اروپا نبوده است، زیرا این نهادها صنفی در مغرب زمین برای نظارت دولت تأسیس شده بود و هیچ‌گاه تصور نمی‌شد که شکل جمعی مناسب‌تری نسبت به سازمان‌های شهری داشته باشد (Stern 1967 : 37-47 ; Lapidus 1967 : 95-105).

نکته دوم این که بحث درباره وجود اتحادیه‌های صنفی و انجمن‌های محلی در شهرهای اسلامی، منجر به مغفول واقع شدن این نکته شد که وبر درباره اهمیت آنها در غرب مبالغه کرده است. نوع شهر غربی که وبر در آرزوی آن بود در بهترین حالت یک زیر گروه است. این نوع شهر منطبق است با شهرهای مناطقی از اروپا که در آنها قدرت پادشاه ضعیف بود و شکل‌گیری ملت به کندی صورت می‌گرفت. حتی در قرن‌های شانزدهم، هفدهم و هجدهم در مناطقی که شهر به خودمختاری دست یافته بود، روند این گونه بود که یا از آن خودمختاری صرف نظر می‌شد و یا پدیده‌های کوتاه مدت بود. در سایر موارد خودمختاری به دست نیامد. سرمایه‌داری غربی لزوماً آن گونه که وبر می‌گوید از تقابل بین شهرهای خودمختار و جامعه گسترده‌تر پدید نیامد. شهرها در ساختار جامعه فئودالی جای گرفته بودند. می‌توان گفت ساختار اجتماعی شهر و روستا مشابه هم بود و از روستاییان یا پیشه‌وران فقیر و غنی و از کارگران ساده و ماهر روزمزد تشکیل می‌شد. آیا اتحادیه‌های صنفی در واقع واحدهای مستقل و قدرتمند پیشه‌وران بودند یا نوعی پلیس شهری به شمار می‌آمدند که خواست‌های تجار بزرگ را به شهرها تحمیل می‌کردند، تقریباً همان گونه که اشراف خواست‌های خود را به روستا تحمیل می‌کردند؟ (دانتون، ۱۳۸۳ ج. ۱: ۹-۴۶)

اربابان فئودال دارای شخصیت شهری زیادی بودند، زیرا دارای املاک و مستغلات شهری بسیاری بودند. دربارهٔ مخالفت نخبگان شهری نیز نباید مبالغه کرد، زیرا بسیاری از آنها املاک و تیول‌هایی در روستاها می‌خریدند. بدین ترتیب نادرست خواهد بود اگر بگوییم شهرهای قرون وسطایی در کارکرد اجرایی‌شان به عنوان واحدهای جمعی منحصر به فرد بوده‌اند، زیرا این امر در مورد تمام واحدهای دولت غرب در به رسمیت شناختن هویت حقوقی واحدهای جمعی، متفاوت با جهان اسلام بود، اما این یک پدیده شهری نبود، زیرا در قرون وسطی تمام واحدهای دولت محلی به صورت جمعی و از طریق فرآیندهای معمول حقوقی اداره می‌شدند. این عقیده که شهر غربی عامل فروپاشی نظام فئودالی بوده، در

آنها پادگان‌ها و نیروی شبه نظامی خاص خود را داشتند که به آنها استقلال نظامی می‌بخشید. بدین ترتیب در شهرهای غربی خودمختاری حقوقی، انجمن‌های حرفه‌ای و مستقل ظاهر شد (Weber, Economy and Society 1968: 1212-36).

وبر این هویت جمعی مستقل را با فروپاشی نظام طایفه‌ای و قومی از جانب مسیحیت، پیوند می‌زند و اتحادیه‌ها و انجمن‌های صنفی را بهترین جایگزین آن می‌داند. مطابق استدلال وبر در شهرهای غربی «مسیحیت مانع نفوذ آیینی و مناسک گرایانه طوایف شد، زیرا گروه شهروندی مشترک مسیحی، به لحاظ همین ماهیت خویش، به جای آن که انجمن مناسک‌گرا و متشکل از طایفه‌ها باشد، انجمنی بود متشکل از افراد مؤمن که برای اعتراف جمع می‌شدند» (Weber, The City 1968 : 103).

وبر می‌نویسد: «مسیحیت دین مردمی شد که در تمام سنت‌هایشان نگرشی عمیق یافته بودند. در واقع به علت سُستی و عینی بودن این گونه موانع جادویی و تابوها، مسیحیت توانست اهمیت یابد. ارباب کلیسا خود اصلی‌ترین عامل اضمحلال خصلت دینی طایفه‌ها به شمار می‌آمد. نقش مهمی که گروه شهروندی مشترک روحانی در سازمان مدیریت سیاسی شهرهای قرون وسطی بر عهده داشت، تنها یکی از نشانه‌های تأثیر مسیحیت در نابودی انجمن‌های طایفه‌ای بود که به طور اساسی در پی‌ریزی شهر قرون وسطی مهم می‌نمود» (Ibid: 100).

بنابر ادعای وبر، چنین روندی در جهان اسلام جریان نیافت و دین هرگز بر قید و بندهای روستایی انجمن‌های طایفه‌ای و قبیله‌ای اعراب غلبه نیافت، بلکه در کنار نیروهای نظامی فاتح، با گروه‌های قومی و قبیله‌ای همراه شد^۵ (Ibid). بنابراین شهرهای اسلامی، بیشتر مجموعه‌ای از اجتماعات فرعی و منقسم بودند و نه به صورت اجتماعات متحد. با نبود انجمن‌ها و اتحادیه‌های مستقل شهری، شهرها به محله‌ها یا بخش‌هایی تقسیم می‌شدند و هر بخش دارای جماعتی همگن و بازارهایی مخصوص به خود بود (ترنر 1380 : 184؛ 97؛ Turner 1976).

درباره آراء وبر ذکر دو نکته ضروری است: اول این که وجود اتحادیه‌های صنفی، موضوعی مفصل در مطالعات شهر اسلامی بوده است. اکنون عموماً پذیرفته شده که نهادهای رسمی همچون نمونه‌های شهری اروپایی و دارای جایگاه قانونی، در شهرهای اسلامی وجود نداشته است. هر چند در شهرهای اسلامی، تشکلی‌هایی برای پیشه‌وران وجود داشته که در آن پیشه‌وران به اصنافی دسته‌بندی می‌شدند. به همین جهت راسته‌هایی مشتمل بر گذرگاه‌ها و محله‌هایی مانند شهرهای قرون وسطای اروپا برای مشاغل گوناگون اختصاص می‌یافت. این اصناف برخلاف آن چه در اروپا پدیدار گشت، هرگز به قدرت سیاسی دست نیافتند، چه آن که برای ایشان تصور

واقع توسط بسیاری از مورخان جدید مورد تردید قرار گرفته است. اما بی تردید در تأکید بیش از حد بر اهمیت نقش فعال شهرها و استقلال انجمن‌های محلی و اتحادیه‌های صنفی در تحول غرب باید بسیار احتیاط کرد (پیشین: ۵۲-۴۹).

ج. محله‌های شهری: با وجود تفاوت‌های جدی بین ساختار اصناف پیشه‌وری در شهرهای اسلامی با اتحادیه‌های صنفی و انجمن‌های محلی شهرهای اروپایی و فقدان نمونه‌های کاملاً منطبق و مشابه با آن، محلات شهرهای اسلامی از جمله نهادهای مهم شهری با ساختاری گروهی و اجتماعی است.

«جامعه محلی جنبه مهمی از زندگی شهری مسلمانان بود. جامعه‌ای که مبتنی بر محله‌های همگن از لحاظ اجتماعی، مطابق با اشتراکات قومی یا قبیله‌ای، مذهب، تجارت یا پیروان رهبران سیاسی و مذهبی بود. در مقابل نبود انجمن‌های مستقل اقتصادی، پیوندهای مستحکمی در محله‌ها وجود داشت» (Lapidus 1970: 39-40; 1973).

محلات شهرک‌ها و شهرها، معمولاً با یک خیابان اصلی از جوامع متجانس و کوچک گروه‌های مذهبی و قومی و حرفه‌ای شکل می‌گرفت و احساس همبستگی شدید گروهی و تعهد و رسالت اجتماعی در بین آنها جریان داشت. مهاجران یک روستای خاص و یا یک منطقه ویژه هم در شهرها محله خاص خود را داشتند. محلات شهری از پدیده‌های باستانی و متداول در شهرهای اسلامی بر شمرده می‌شدند؛ پلان‌های سده هشتم بغداد المنصور حاوی تدارکاتی برای هر یک از محلات بود و هر کدام از آنها یک بازار و کارگاه‌های مورد نیاز داشت. محلات آن بر اساس پایگاه اجتماعی تقسیم نمی‌شد. هر کدام از آنها هسته کوچکی از حیات فقیر و غنی بود و مساجد، چشمه‌ها، حمام‌ها، گرم‌خانه‌ها و بازارهای خاص خود را داشتند و در شهرک‌های روستایی هم آسیاب‌ها و خرمن‌کوب‌ها تعبیه شده بود. محله از نظر مأموران دولت یک واحد دیوانی و مالیات‌گیری بود و یک نفر کلانتر و رئیس و مشاور داشت و در ایام آشوب و نابسامانی هم یک واحد تدافعی محسوب می‌شد (پیتر بریج، ۱۳۷۹: ۱۹۵).

با این که محله دارای شبکه فشرده‌ای از مناسبات گروهی و دارای امنیت و هویت اجتماعی بود، ولی همواره بین این خود بسندگی و تمایز اجتماعی و شرکت محله در امور عمومی و اقتصادی شهر تعاملی وجود داشت. گو این که در هنگام شب و ایام نابسامانی از دروازه محلات محافظت به عمل می‌آمد. اما به لحاظ معماری چندان محکم نبود و به طور طبیعی با بناها و محلات مجاور پیوند داشت. ساکنان یک محله معمولاً دامنه ارتباط خود را در همه جهات می‌گسترانند و پشتیبان همسایگان خود بودند. افراد هر محله با این که با حیات محله‌شان رابطه تنگاتنگی داشتند، اما به یک واحد دیگر یعنی خانواده، واحد اساسی و نامتغیر حیات اجتماعی نیز وابسته بودند (پیشین).

بدین ترتیب آرمان‌های محله یا وفاداری گروهی همراه

با تمایل به حفظ گروه خانوادگی از پراکندگی و آلودگی و مفهوم دولت به عنوان نهادی خارجی که با وجود آن دیگر کسی به حریم دیگری نزدیک نمی‌شود، بلکه می‌خواهد از قلمرو زندگی شخصی و خانوادگی او دوری گیرند، جانشین مفهوم شهر به عنوان یک هویت یا یک جامعه شده بود (Von Grunebaum 1961: 149).

بنابراین با وجود چنین نظام نیرومندی در ساختار محله‌ها، شهرهای اسلامی نیازی به نهادهای جمعی و صنفی از نوع نمونه‌های غربی نداشتند.

د - معابر شهری: ساختار شهراسلامی به منظور ایجاد محدوده‌های متمایز فضای عمومی و نظام رفت و آمد، به فضاهای بین‌خانه‌ها و محل‌های استفاده همچون مغازه‌ها و حجره‌ها محدود می‌شود. این نظام کاملاً متفاوت با مدل برنامه‌ریزی غربی است که اولویت را به معابر می‌دهد و مکان‌هایی را برای خیابان و تجمع عموم حفظ می‌کند و قطعاتی از زمین را برای استفاده‌های مختلف و نیز تقسیم بندی‌های فرعی که به میدان منتهی می‌شود، در نظر می‌گیرد (Galantay 1986: 31-64).

به تعبیر دیگر شهر اروپایی اهمیت ابتدایی را برای شبکه‌ای متشکل از خیابان‌ها و میدان می‌داند که دورنمای مسکون مشتمل بر اماکن طبیعی را در دسترس فرد قرار می‌دهد. در حالی که شهر اسلامی در اصل پاسخ‌گوی مسأله سکونت در صحرا یا دورنمایی عاری از مکان با گسترشی یکنواخت و بی پایان است. آن آبادی که بهتر بتواند با صحرا مقابله کند، باید طرحی حلزونی، متراکم و مبتنی بر موضع شناسی داشته باشد. بنابراین شهر اسلامی از الحاق خانه‌های حیاط دار محصور به یکدیگر شکل گرفته و آن چه به صورت وقفه در فاصله بین این خانه‌های به ظاهر نامنظم، ولی در واقع مزین به مراعات نظام اجتماعی اسلام، باقی مانده به فضای شهری تبدیل شده است. پس کوچه بن بست که مشخصه این شهر است، در واقع تجلی متأثر از محیط واحد خانوادگی است (نوربری - شولتز، ۱۳۸۷: ۱۰۷).

بدین ترتیب محلات مسکونی غالباً دور از پهنه بازار و راه‌های پر رفت و آمد، با کوچه‌های تنگ و پیچ در پیچ برپا می‌شود. کوچه‌هایی که به هیچ‌وجه با خیابان‌های شهرهای اروپا، حتی محلات قرون وسطایی قابل قیاس نیست، چرا که تهویه و روشنایی خانه‌های مسلمانان از حیاط‌های درون خویش تأمین می‌شود، نه از خیابان. در نقشه شهرهای اسلامی در کنار خیابان‌های عمده سراسری، رشته بن بست‌ها و کوچه‌های پیچ‌پیچ قرار گرفته‌اند که راه آمد و شد خانه‌های انبوه و پرشماری هستند. این خانه‌ها خرد و تنگ و به هم چسبیده و در عین حال مجزا از یکدیگر و خود بسنده و رو به آسمان هستند (بورکهارت، ۱۳۶۵: ۱۹۸) (تصویر شماره ۲).



تصویر شماره ۲: محله‌ای در مراکش که در آن نحوه انتظام خانه‌ها در کنار معابر قابل مشاهده است (حکیم ۱۳۸۱: ۵۸).

حتماً این طرح‌ها ساختارمند، عقلانی و منظم جلوه خواهند کرد. طبق نوشته ویتلی، شهر اسلامی در حقیقت سازمانی کاملاً معین و به طور منطقی طرح ریزی شده دارد. در این راستا، نظام بن بست‌هایی که از خیابان‌ها و کوچه‌ها منشعب می‌شدند، راهی کارآمد و اقتصادی برای دسترسی نیمه خصوصی به بیشترین تعداد واحد مسکونی را فراهم می‌کرد تا افراد از معابر باریکی که تا عمق مجتمع‌ها نفوذ می‌کرد، وارد خانه‌ها شوند. هر یک از خانه‌ها بخشی از مجتمع را تشکیل می‌داد و بیش از دو یا سه خانواده در آن شریک نبودند (Wheatly 1976 : 364-5).

همچنین در صورتی که هدف از احداث معابر شهری، نقل و انتقال افراد و کالاها باشد، نظام شبکه باز خیابان‌ها عقلانی خواهد بود، اما چنان‌چه هدف ایجاد محدودیت بیشتر و ایجاد مراتب در حرکت و بخش‌بندی آن باشد، نظام خیابان باریک و پیچ در پیچ کارایی بیشتری خواهد داشت (Brown 1973: 34-5) (تصاویر ۳ و ۴).

اما نمای بیرونی این خانه‌ها شکل فضای داخلی یا اهمیت آنها را نشان نمی‌دهد، چرا که نمای ساختمان امری بیگانه با فرهنگ اسلامی است. ساختمان نگاهش را به بیرون مستور کرده، به درون توجه دارد و به طرف داخل چرخیده است. پنجره‌های مُشرف به معبر نیز به صورت مشبک درآمده‌اند تا افراد داخلی بتوانند بدون آن که دیده شوند، قسمت بیرونی را ببینند. حتی کوچه نیز ادامه خانه است و بیشتر به عنوان یک دالان داخلی تلقی می‌شود تا آن که معبری محلی برای داد و ستد و گردش باشد. این خیابان‌ها و کوچه‌های امتداد یافته تا جلوی در ورودی خانه‌ها، هیچ تصویری از ماهیت یا ابعاد محله به دست نمی‌دهد (بنه ولو، ۱۳۸۵: ۱۰؛ بمت، ۱۳۶۹: ۱۱۳ و ۱۰۸).

بنابراین تعبیری همچون بی‌نظم و غیر عقلانی برای شهرهای اسلامی، تعبیری ناجاست که ناشی از درک نادرستی از نظام فرهنگی اسلام است. چه اگر پذیرفته شود که شهر پیچ در پیچ و معابر بن بست، مسأله‌ای فرهنگی و در جهت اولویت بخشی به فضای خصوصی اندرونی و ایجاد سلسله مراتب بوده،



تصویر شماره ۳: شهر تونس در سال ۱۸۶۰



تصویر شماره ۴: شهر تونس در سال ۱۹۷۵

فرعی فقط مورد استفاده ساده آمد و شد قرار می گرفتند، در حالی که خیابان‌های دیگر هر یک نقشی از قبیل عبور و مرور وسایط نقلیه و بار، توقف و استراحت، تجارت یا گردهمایی مردم را داشتند. خانه‌ها تقریباً همیشه دارای طبقات متعدد بود که به طرف فضاهای عمومی باز می شد و نماها به میدان یا خیابانی که بدان مشرف بود شکل می داد (بنه ولو، ۱۳۸۵: ۵۶).

تصاویر ۳ و ۴ مربوط به شهر تونس است که در سال‌های ۱۸۶۰ و ۱۹۷۵ تهیه شده است. تصویر شماره ۳، شهر اسلامی قدیمی را نشان می‌دهد و تصویر شماره ۶، علاوه بر بافت سنتی، الحاقات اروپایی و مدرن ساخته شده به وسیله دولت استعماری فرانسه را نیز نشان می‌دهد که در تناقض آشکار با الگوی قدیمی شهر است (حکیم ۱۳۸۱: ۶۰ و ۸۵). باید افزود چنین خانه‌هایی در شهرهای اسلامی که رو به داخل، به سوی حیاط‌های داخل و پشت به حوزه عمومی خیابان بودند و در واقع مصداق شهرهای داخل به خارج (Inside out cities) بودند، منحصر به جهان اسلام نبوده و در ژاپن، شبه قاره هند و بخش‌هایی از آمریکای لاتین هم وجود داشته است (Rapoport، 1977: 9-10).

آن چه مسلم است، این است که شبکه خیابانی شهرهای قرون وسطایی غربی در بی‌نظمی دست کمی از شهرهای اسلامی نداشت (تصویر ۵)، اما خیابان‌ها به طریقی انتظام یافته بود تا شکل فضایی یکپارچه‌ای را القا کند و در آن همیشه امکان جهت‌یابی و درکی کلی از محله یا شهر وجود داشته باشد. این خیابان‌ها از لحاظ ابعاد دارای تفاوت قابل ملاحظه‌ای بودند، از خیابان‌های عریض و طولانی گرفته تا کوچه‌های تنگ و باریک. میدان‌ها نیز محوطه‌هایی محصور و مستقل از خیابان‌ها نبودند، بلکه در ارتباط تنگاتنگ با خیابان‌هایی بودند که به آنها راه می‌یافتند. خیابان‌های



تصویر شماره ۵: نقشه شهر پادوا (Padua) با آخرین حصار قرون وسطایی که مزارع و باغستان‌ها را نیز در بر می‌گیرد (بنه ولو ۱۳۸۵: ۵۹).

نتیجه‌گیری

همان‌طور که ملاحظه شد، شهر اسلامی در ابتدا با نفوذ در پوسته تمدن‌های دیگر و با استفاده از جلوه‌های تجلی آن، نمود می‌یابد تا نیازهای ابتدایی جوامع تازه مسلمان را پاسخ‌گو باشد. پس از آن با نضج و استحکام یافتن فرهنگ اسلامی و گسترش حیطة آن، نیاز به ساخت مستحذات جدید افزایش یافته، شهرهای گذشته گسترش می‌یابند و شهرهای جدید در نواحی مختلف برپا می‌شوند. با پراکنده شدن نوای وحدت‌گرایی این آیین، شهر نیز جلوه‌ای حقیقی و معنوی می‌یابد و با رعایت اصولی همچون سلسله مراتب، حریم خصوصی، نظم، تعادل و ... در کالبدی پیچ در پیچ، سعی در همسازی با این فرهنگ را دارد. بدین ترتیب قالب شهر اسلامی شکل می‌گیرد و تا قرن‌ها به حیات خویش ادامه می‌دهد.

آنچه امروزه با عنوان بحران و ناهماهنگی در ساختار شهرهای اسلامی از آن یاد می‌شود، نتیجه‌ای است که در پی گسست فرهنگی و تزییق مؤلفه‌های غیر بومی به پیکره فرهنگی جوامع در دهه‌های اخیر به وجود آمده است. تداوم سیر تاریخی و اصیل اولیه، راهبردی است که می‌تواند در تبلور مجدد مفاهیمی همانند مفهوم شهر اسلامی راهگشا باشد. طراحان و هنرمندان متعهد این عرصه باید علاوه بر توجه به راهبرد اصلی و مهم یاد شده و تلاش در جهت پیوند مجدد با هویت فرهنگی و حرکت در مسیر آن، به احیاء و

در این گونه شهرها، خانه‌ها رو به بیرون و به طرف خیابان بودند و نمای ابنیه شهری دارای حالتی نمایشی و البته مرتبط با شخصیت، طبقه اجتماعی و مالکیت صاحب بنا بود که نکته‌ای قابل توجه است. متأسفانه آنچه امروزه به عنوان یکی از علائم نوگرایی معاصر در پدیده عمران شهری مشاهده می‌شود، چگونگی تشخیص خصوصیت مسکن و ساکن آن است. به عنوان مثال منطقه‌بندی و تقسیم‌بندی جدید شهری که ساختمان‌های اداری، مراکز بانکی، فضاهای سبز، خانه‌های ارزان قیمت و محلات را تعیین می‌کند، ره‌آورد این طرز تفکر است. حتی تقسیماتی وجود دارد که با توجه به امکانات اقتصادی انجام می‌گیرد. در یک طرف ویلاهای واقع در نقاطی متمایز و در طرف دیگر تراکم شهری در منطقه فقرا و تازه واردها قرار دارد. در حالی که در شهر اسلامی سنتی، اصول تقسیمات شهری کاملاً متفاوت است، یعنی هرچه از مجموعه مسجد و مکان‌های آموزشی و تجاری مجاور و متصل به آن دورتر می‌شود، دایره‌ها گسترده‌تر می‌گردد و از فشردگی آن کم می‌شود. در این شهر هیچ امری در وهله نخست بیانگر ثروت و توانگری مالک و ساکن خانه نیست، چرا که پیوستگی و تداخل پیچیده‌ای بین مسکن فقرا و اغنیاء به وجود آمده است. آن چه که محلات زیبا را از خانه‌های ساده‌تر متمایز می‌کند، وجود مجموعه‌های ساده متوالی و متحدالشکل است (بمات، ۱۳۶۹: ۱۱۶ و ۱۱۳).

تعریف مؤلفه‌ها و قالب‌های قابل ارائه در بنیان نهادن شهرهای جدید اسلامی بپردازند. هر چند طراحان و برنامه‌ریزان شهری در ابتدای امر و در رویارویی با برخی مباحث و فرایندهای مدرن شهری - که غالباً غیر بومی و وارداتی‌اند - باید به حل فوری مسائل مهم و ضروری موجود جوامع شهری اقدام کنند. مسائلی همچون ورود اتومبیل به فضای شهرها و به تبع آن، نیاز به ساختار جدید حمل و نقل و از هم گسیختگی بافت غالب شهرهای قدیمی و یا نحوه شکل‌گیری و مکان‌یابی مراکز تجاری که جایگزین مفهوم سنتی بازار شده از جمله این موارد است. همچنین درنگی در مفاهیمی همچون مقوله بلند مرتبه سازی و باز تعریف مفهوم محله و خلق مفهوم جدیدی از مجتمع‌های زیستی با توجه به نیازها و اهداف جامعه شهری اسلامی از دیگر مباحث قابل تأمل امروزی است.

کلام آخر این که حفظ هویت و بافت شهرهای سنتی اسلامی به عنوان الگویی برای مطالعه و پژوهش ضروری است. در این راستا، کنترل جمعیت ساکن در آن، نظارت بر ساخت و سازهای غیر اصولی و ناهمگون، کاهش عوامل ترافیک‌زا و نامأنوس با معابر شهری و ... از جمله تمهیدات سلبی است که تا حدی از تخریب و انهدام این آثار جلوگیری می‌کند. هر چند این اقدامات به عنوان اقدامات سریع و اولیه لازم است، اما نباید منحصرآورد توجه باشد. حفظ، مرمت و احیای اصولی و قاعده‌مند این آثار، قدم دیگری است که در جهت حیات سودمند این آثار، تأثیرگذار خواهد بود. این همه در درجه اول نیازمند فرهنگ سازی است تا همگان را متوجه ضرورت امر کرده و نظارت و دقت همگان را موقوف خویش سازد.

پی‌نوشت

- البته برخی از این محققین در دهه‌های اخیر تلاش کرده‌اند که اهمیت اسلام در تفسیر شهر را کم‌رنگ جلوه دهند که عناصر پراوژه این دیدگاه در دهه ۱۹۵۰، کلود کاهن (Claude Cahen) در دهه ۱۹۶۰، ایرا. ام. لاپیدوس (Ira.M. Lapidus) بوده‌اند.
 - تاریخ قید شده با توجه به گستردگی و نفوذ امپراطوری عثمانی در جهان اسلام قابل توجه است، اما به نظر می‌رسد توقف سنت شهرسازی اسلامی و رکود آن در خطه‌های دیگر اسلامی که چندان تحت سیطره عثمانی نبودند، در زمان‌های متفاوتی روی داده است. به عنوان نمونه در ایران این انقطاع و انحطاط در سال ۱۲۰۰ هجری قمری (۱۱۶۵ هجری شمسی/ ۱۸۷۶ میلادی) و همزمان با شروع سلسله قاجار به وقوع پیوسته است. برای تفصیل در این باره و مطالعه بیشتر نگاه کنید به :
 - حبیبی، محسن (۱۳۷۵)، از شار تا شهر: تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن تفکر و تأثیر، تهران، دانشگاه تهران، فصل سوم: صص ۱۹۹-۱۰۸.
 - شهر مدور بغداد - ساخته شده به دستور منصور- و دهکده‌های مستحکم جنوب مراکش مستثنا هستند.
 - سنت توماس آکویناس (St. Thomas Aquinas) می‌گوید: هر شهری باید حاصل جمع کامل و مطلق بخش‌های آن باشد. این نگرش موجب تلاش برای ایجاد نظم هندسی در برنامه‌سازی معماری شد. رجوع کنید به :
- 5- Gorrings, T.J.(2002) A Theology of the Built Environment: Justice, Empowerment , Redemption, Cambridge, Cambridge University press: p. 142.

فهرست منابع و مراجع

- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۲۹ هجری قمری)، مقدمه ابن خلدون، بیروت، صیدا، المكتبة العصرية.
- اردلان، نادر و بختیار، لاله (۱۳۸۰)، حس وحدت، ترجمه حمید شاهرخ، اصفهان، نشر خاک.
- بمات، نجم‌الدین (۱۳۶۹)، شهر اسلامی، ترجمه محمد حسین حلیمی و منیژه اسلامبولچی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بنه ولو، لئوناردو (۱۳۸۵)، تاریخ شهر؛ شهرهای اسلامی و اروپایی در قرون وسطا، ترجمه پروانه موحد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- بورکهارت، تیتوس (۱۳۶۵)، هنر اسلامی: زبان و بیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، سروش.
- پیتربریج، گای (۱۳۷۹)، «معماری بومی: خانه و جامعه»، در معماری جهان اسلام: تاریخ و مفهوم اجتماعی آن، ویراسته جرج میشل، ترجمه یعقوب آژند، تهران، مولى، صص ۲۰۸-۱۷۶.
- ترنر، برایان اس (۱۳۸۰)، وبر و اسلام با پانوشته‌های انتقادی و مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمه حسین بستان و علی سلیمی و عبدالرضا علیزاده، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- حبیبی، محسن (۱۳۷۵)، از شار تا شهر: تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن تفکر و تأثیر، تهران، دانشگاه تهران.
- حکیم، بسیم سلیم (۱۳۸۱)، شهرهای عربی-اسلامی: اصول شهرسازی و ساختمانی، ترجمه محمد حسین ملک احمدی و

- ban Form and Design, New York, Pergamon press.
27. Stern, S.M.(1967)“The Constitution of the Islamic City” in A.H. Hourani and S.N. Stern(eds.) The Islamic City: A Colloquium, oxford, Bruno Cassirer , 25-50.
28. Turner, B.S.(1976) Weber and Islam: A Critical Study, London, Routledge and kegan paul.
29. Von Grunebaum, G.E.(1961) Islam: Essays in the Nature and Growth of a Cultural Tradition, London, Routledge and kegan Paul,(2 nd ed.).
30. Weber, Max (1968) Economy and Society, Translated by G. Roth and C. Wittich, Berkeley, University of California press.
31. Weber. Max(1968) The City, Translated by G. Roth and C. Wittich, Berkeley, University of California press .
32. Wheatly, P.(1976)“Levels of Space awareness in the Traditional Islamic City”, Ekistics vol.42, no. 253, 354-66.

- عارف اقوامی مقدم، تهران، ازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۰. دانتون، مارتین جی (۱۳۸۳)، « مفهوم اجتماعی مکان: شهر در غرب و در جهان اسلام »، در شهرنشینی در اسلام، مرکز مطالعات فرهنگی خاورمیانه ای توکیو - ژاپن، ترجمه مهدی افشار، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، صص ۷۰-۴۱.
۱۱. کونئو، پائولو (۱۳۸۴)، تاریخ شهرسازی جهان اسلام، ترجمه سعید تیزقلم نوزی، تهران، شرکت عمران و بهسازی.
۱۲. گالانتای، اروین ی (۱۳۸۳)، «کلان شهرها و هویت اسلامی در جست و جوی بقا»، در شهر نشینی در اسلام، مرکز مطالعات فرهنگی خاورمیانه ای توکیو - ژاپن، ترجمه مهدی افشار، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، جلد ۱، صص ۴۰-۱۳.
۱۳. نصر، سید حسین (۱۳۵۹)، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
۱۴. نصر، سید حسین (۱۹۹۱م)، مقدمه‌ای الی العقائد الکوئیة الاسلامیة، ترجمه سیف‌الدین القصیر، سوریه، اللاذقیة، دارالحوار للنشر والتوزیع.
۱۵. نصر، سید حسین (۱۳۷۵)، هنر و معنویت اسلامی، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران، دفتر مطالعات دینی هنر.
۱۶. نوربری- شولتز، کریستیان (۱۳۸۷)، مفهوم سکونت: به سوی معماری تمثیلی، ترجمه محمود امیر یار محمدی، تهران، آگه.
۱۷. وبر، ماکس (۱۳۸۴)، شهر در گذر زمان، ترجمه شیوا کلوپانی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
18. Brown, L.C.(1973) “Introduction” in L.C.Brown (ed.) From Madina To Metropolis: Heritage and Changein the Near Eastern City, Princeton, New Jersey, Darwin press, 15-50.
19. Galantay, E.Y.(1986)“ The City :Organism or Artifact?” in R. Berger(ed.), Art and Technology , New York, Paragon House.
20. Galantay, E.Y.(1977) The Labyrinth and the Grid: Basic Types of Urban Form, Swissair Gazette, n 10.
21. Gorringe, T.J.(2002) A Theology of the Built Environment: Justice, Empowerment , Redemption, Cambridge, Cambridge University press.
22. Grabar, Oleg.(1969)“The Architecture of the Middle Eastern City from past to present: the case of the mosque” in I.M. Lapidus(ed.) Middle Eastern Cities: A Symposium on Ancient, Islamic and Contemporary Middle Eastern Urbanism, Berkeley, University of California press, 26-46.
23. Lapidus, I.M.(1973)“ Evolution of Muslim Urban Society”, Comparative Studies in Society and History, Vol. 15, 21-50.
24. Lapidus, I.M.(1967) Muslim Cities in the Later Middle Ages, Cambridge, Harward University press.
25. Lapidus, I.M.(1970) “Muslim Urban Society in Mumluk Syria” in A.H. Hourani and S.N. Stern(eds.) The Islamic City : A Colloquium, oxford. Bruno Cassirer, 195-205.
26. Rapoport, A.(1977) Human Aspects of the Urban Form: Towards a Man-Environment Approach to Ur-